



دو جوان فرو ختم و همسر م مخالفتی نکرد و بعدها هم آستین بالا زده و واسطه ازدواج جوان هایی شدم که وضعیت مالی مناسبی نداشتند. تا حالا خیلی ها را به هم رسانده ام.



کاسب محله مصلا با عبارت «اگر گرسنه اید و پول ندارید میهمان ما باشید» معرفت را تمام کرد

مردانگی نمی میرد

بگوید گرسنه ام کفایت دارد

اما این که چطور فکر سیر کردن آدم های بی بضاعت به سرش زده است، بر می گردد به مراجعات مکرر خیلی از افرادی که در ساعات های آخر شب به مغازه می آیند و با شرمندگی ۲۰۰ یا ۳۰۰ تومانی را برای خریدن کیک یا کلوچه می دادند.

می گوید: حتی بعضی افراد بین آن ها هستند جیب هایشان را برای پیدا کردن پول می گردند و پیدا نمی کنند. برخی هایشان پیدا است اعتیاد دارند. به همین خاطر تصمیم گرفتم این عبارت را بنویسم و مقابل چشم همه بگذارم.

صفایی می گوید: این برنامه نزدیک به دو ماه است که اجرا می شود و شبانه روز ۳۰ تا ۴۰ نفر مراجعه کننده دارد. بر ایمان فرقی نمی کند طرف مقابل مان چه کسی است. همین که کسی یا به مغازه بگذارد و بگوید گرسنه ایم و وظیفه می دانیم از بسته های که آماده داریم و شامل نان و حلوا و کره با یک شیشه آب یا یک لیوان چای است، در اختیارشان بگذاریم. بعد اشاره می کند به سماور بزرگ جلوی مغازه که همیشه جوش است و می گوید: اوایل بطری های آب در نظر گرفته بودیم اما در هوای سرد خیلی ها تمایل به چای دارند و ما بهترین چای را با لیوان یک بار مصرف در اختیار آن ها می گذاریم.

او درباره نان هم توضیح می دهد: سهمیه نانی که برای مشتری های معمول در نظر می گیریم با نانی که برای این افراد خریداری می شود، فرقی می کند.

هوای همدیگر را داشته باشیم

همچنین می گوید: هرکسی امکان دارد در طول زندگی دچار مشکلات مالی شود، بنابراین کار عجیب و غریبی نیست که هوای این آدم ها را داشته باشیم. یکسری کارها و اعمال برای آدم ها ماندگار است. مثلاً پدر خدا بیامرز همیشه به من سفارش می کرد که به همسایه و اطرافیانم خدمت کنم. می گفت که عمل نیک همیشه جاری است و بر روح و جان تأثیر می گذارد. به همین دلیل قدیم ها مردم یک محله حساب و ویژه ای روی پهلوان و لوطی هایش باز می کردند؛ همان هایی که برای حل مشکلات گلریزان می گرفتند تا جایی که اهالی محله حتی در مسافرت ها خانه و زندگی شان را به دست این افراد می سپردند. من هم دوست دارم این رسم دوباره احیا شود همه به هم اعتماد داشته باشند. اعتماد درست هم بی جواب نمی ماند. بارها پیش آمده است زائر حضرت رضا (ع) آمده در مغازه و کیف پول همراهش نبوده و مبلغی خواسته و بی آنکه نشانی یا شماره ای از آن داشته باشیم، در اختیارش قرار داده ایم و آن مبلغ دوباره برگردانده شده است. من معتقدم هیچ کس تا نیازمند نباشد خواسته ای را مطرح نمی کند. ما اگر کمی مردم داری و مردانگی را از بزرگانمان یاد بگیریم خیلی از مشکلات حل می شود.

صفایی تا حالا کارهای خیرخواهانه زیادی انجام داده است که گفتن ندارد، اما این نوع رفتارش برای خیلی از کسبه می تواند الگو باشد. چند کاسب مثل اومی شناسید که در قید و بند به دست آوردن سود و منفعت بیشتر نباشند. کسبه ای که نمی خواهند شرمنده آدم های گرسنه و نیازمند باشند. یقین بدانید آثار و برکات این شیوه در زندگی او روشن است.

دست بخشنده تنگ دست نمی شود

لا به لای همین حرف ها است که می فهمیم صفایی ۵۲ ساله است و بخشی از وقتش را در همین سوپر می گذراند. به قول خودش: برای پسر من باز کرده ام، خودم گرفتار شدم. توضیح می دهد: چیزی که مادرم از کودکی به ما یاد داده است معرفت و مردانگی است. او همیشه می گفت: دست بخشنده هیچ وقت محتاج و تنگ دست نمی شود و من همیشه این موضوع را آویزه گوش کردم. مادرم هنوز هم اعتقاد دارد اگر دست کسی را به وقت احتیاج گرفتی همه چیز رو به راه و به سامان می شود. و من هم این موضوع را مادام به پسر من گوشزد می کنم و امیدوارم اهل عمل باشند.

تعریف می کند: به دلیل نیاز زائرانی که این اطراف مستقر بودند و خیلی وقت ها شب ها برای خرید و تهیه مایحتاجشان دچار مشکل می شدند، سوپر را به صورت شبانه روزی باز کردم و کم و کم خودم کنار پسر آدم پای کار شدم.

اعتمادمان بی جواب نمی ماند

می دانستم اهالی این محله اغلب از قشر ضعیف هستند و توانایی خرید ندارند به همین دلیل از همان روز اول اعلام کردم: هرکس نسیه می خواهد بی هیچ ضمانتی برای بردن آزاد است.

او دفتر پر برگ مشتری ها را نشانمان می دهد و قسم می خورد: خیلی از این افراد را شاید شناسیم اما در مرام ما نیست و نمی گنجد کسی بخواهد روز بند و دست خالی برگردد. اهالی هم اعتماد ما را بی جواب نگذاشته اند تا به حال کسی نبوده جنس برده باشد و پولش را بعد حساب نکرده باشد. پسرش را صدا می کند و برای تایید حرف هایش می گوید: سالاز بوده کسی این طور باشد؟ تا او با خنده حرف پدرش را تایید کند.

صفایی روی اصل اعتماد خیلی معتقد است، می گوید: اعتماد که باشد سوء استفاده خیلی کم می شود.

داشتن یک حال خوب به همه دنیا می ارزد

این سخنان را که می گوید دلیل آن نیست که وضع مالی خیلی تویی داشته باشد اما عاقلانه: با انجام این کار حس خوبی دارم و لذت می برم و داشتن یک حال خوب به داشتن ثروت زیادی می ارزد.

و ادامه می دهد: اوایل ازدواج فرش زیر پای مان را برای کار خیر و وصلت

می دانستم اهالی این محله اغلب از قشر ضعیف هستند و توانایی خرید ندارند به همین دلیل از همان روز اول اعلام کردم: هرکس نسیه می خواهد بی هیچ ضمانتی برای بردن آزاد است

فرمانی کلیه - زندگی مردم آن قدر با کاسبان محله گره خورده که اگر یک ویژگی و رفتار خاص از آن ها ببینند، دهان به دهان می چرخد و همه متوجه آن می شوند. مثل سبک کاسبی و نوع مراد کاسب هم محله ای مصلا که در همین مدت کمی که از اجرای آن می گذرد مخاطبان زیادی پیدا کرده است.

اول از همه عبارت نوشته شده روی شیشه پایم را سست می کند « اگر گرسنه اید اما پول ندارید میهمان ما باشید » و بعد هم سماوری بزرگ که بخارش دلچسپی شیرینی به هوای سرد می دهد. تنها سوپر شبانه روزی این محدوده به افراد نیازمند چای داغ و نان می دهد. چشم می چرخانم روی تابلوی سر کوچه نوشته شده چمن ۶۷. هنوز مشغول حلاجی عبارت چسبیده روی شیشه ام که صدایی از درون مغازه بلند می شود: بفرمایید داخل. مرد میان سال با آن موهای جوگندمی جلو می آید و بی آنکه منتظر پرسشی باشد به داخل دعوت مان می کند و خطاب به ما می گوید: هوای سرد، آدم گرسنه این اطراف زیاد است.

تعارفش را بی پاسخ نمی گذاریم و لایه لای رفت و آمد مشتری ها پای اجاق گازیش دل می دهیم به حرف هایی که بوی لوطی گری پهلوانان با مرام از آن می آید.

هر چند خودش نه اهل گفت و گو است و نه گرفتن عکس و این برنامه ها، به هیچ عنوان هم توجیه نمی شود بخواهد درباره کاری که انجام می دهد، حرفی بزند. اما مرام و معرفتش نمی گذارد پرسش های پشت سر هم ما را بدون پاسخ بگذارد.

در حالی که مدام می خندد و می خواهد علت این گفت و گو و پرسش و پاسخ ها را بداند تعریف می کند: اهل همین محله است چند کوچه و خیابان پایین تر. می گوید مرغ داری دارم و مغازه را برای پسر من باز کرده ام. یک سال و نیم می شود شاید هم کمی بیشتر.